

تحلیل تطبیقی رمان‌های بین‌التصرین نجیب محفوظ و زن درهم‌شکسته سیمون دوبووار براساس نقد فمینیستی

عبدالاحد غیبی*¹، پروین خلیلی²، مسعود باوان‌پوری³

1. دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

2. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه ایلام

3. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

پذیرش: 1397/11/19

دریافت: 1397/4/14

چکیده

جریان فمینیسم جنشی سازمان یافته است که در اوایل قرن بیستم میلادی برای دفاع از حقوق زنان و حفظ موقعیت آنان در برابر نظام مستبدانه مردسالاری و از بین بردن سطره تبعیض جنسیتی به وجود آمد. در سراسر جهان، پژوهشگران زیادی به فعالیت در این حوزه و دفاع از حقوق زن پرداختند. از میان این روشن‌فکران، نجیب محفوظ، نویسنده سرشناس مصری و برنده جایزه نوبل ادبیات، و سیمون دوبووار، نویسنده مشهور فرانسوی بودند که در آثارشان از ظلم بر زنان و مظلومیت آنان در برابر فشارهای زندگی مردسالاری سخن به میان آورده‌اند. در این پژوهش، با روش توصیفی - تحلیلی و در چارچوب مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی، جریان نقد فمینیسم در رمان‌های بین‌التصرین از نجیب محفوظ و زن درهم‌شکسته از سیمون دوبووار بررسی و وجوه اشتراک و افتراق این دو نویسنده در خصوص توجه به حقوق زنان بیان شده است. نتایج پژوهش حاضر حاکی از آن است که هر دو نویسنده به نقد رفتارهای زنان و تن دادن به فرودستی، تسلیم آنان در برابر نظام مردسالاری، فقر و فساد زنان و نیز تباه شدن حق و حقوقشان پرداخته‌اند. شخصیت زن در هر دو رمان، صرف‌نظر از تفاوت‌های موجود در شیوه زندگی‌شان، ضعیف، احساساتی، شکننده، وابسته و فرمان‌بردار ترسیم شده است که به راحتی تسلیم نظام مردسالاری می‌شود و به فرودستی تن می‌دهد. نظام مردسالاری در رمان بین‌التصرین با مشخصه‌هایی نظیر رفتار خشک پدر، مخالفت با ازدواج فرزندان با همسر مورد علاقه‌شان، اجازه ندادن به همسر و دختران برای خروج از خانه و... نمود پیدا می‌کند. در رمان زن درهم‌شکسته هم، اختیار کردن همسر و معشوق دوم بدون اطلاع همسر اول، منع فرزندان از ازدواج، عدم حضور زیاد در خانه و کنار همسر و... از نشانه‌های بارز نظام مردسالاری است. هر دو نویسنده ضمن انتقاد از نظام مردسالاری، جایگاه مقدس مادر و منزلت والای زن را به مخاطب معرفی می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: نقد فمینیستی، نجیب محفوظ، بین‌التصرین، سیمون دوبووار، زن درهم‌شکسته.

E-mail: a.gheibi@yahoo.com

* نویسنده مسئول مقاله:



1. مقدمه

فمینیسم¹ در لغت به معنای «تساوی حقوق زن و مرد و طرفداری از حقوق زن» آمده و اصطلاحاً آیینی است که طرفدار «گسترش حقوق و جایگاه زن در جامعه» است (میشل، 1372: 12). «این جنبش در قرن هیجدهم سال 1792م پس از انقلاب فرانسه ظهور کرد. مری ولستون کرافت با نوشتن کتاب *حقانیت حقوق زن* در سال 1792م شاخص‌ترین فردی است که توانسته است در این دوران فمینیسم را مطرح کند» (وینست، 1387: 248 - 251). «این جنبش پس از انقلاب فرانسه دارای سه موج بود: موج اول معروف به 'موج قدیم' و هدف آن حفظ حق رأی زنان بود که پس از ولستون کرافت، جان استوارت میل با همکاری هری تیلور کتاب *انقیاد زنان* (1869) را به نگارش درآورد» (آبوت، 1376: 204). سیمون دوبووار² (1908 - 1986م)، مادر فمینیسم، با نوشتن کتاب *جنس دوم*³ (1946) و بتی فریدن با نگارش کتاب *زن فریب‌خورده*⁴ (1963) تأثیر به‌سزایی در برانگیختن موج دوم (1960 - 1970م) داشتند. در این میان، آثار ویرجینیا وولف آغازگر مطالعه فمینیستی بی‌وقفه‌ای دربارهٔ موانع و مشکلاتی بود که بر سر راه زنان وجود داشت تا حقوق آنان به رسمیت شناخته شود (یزدانی و جندقی، 1382: 1401). موج سوم که «در اواخر قرن بیستم شکل گرفت، هدفش تأکید بر مسئله تفاوت و نابرابری‌های نژادی و اقتصادی بود؛ اما این جریان با مشکلات زیادی مواجه شد و در نتیجه به سرازیری انحطاط افتاد» (هی‌وود، 1379: 286). سیمون دوبووار فیلسوف فمینیست، رمان‌نویس و نظریه‌پرداز است که سهم درخوری در بسط و تبیین فمینیسم داشت و او را مظهر زن روشن‌فکر قرن بیستم خوانده‌اند.

مهم‌ترین مؤلفه‌های فمینیست‌ها عبارت بود از: «استقلال و عدم وابستگی آنان به مردان، نفی هرگونه نقص منتسب به زنان و انکار دومی بودن جنس آنان، اعتقاد به کرامت و شرافت فردی و شخصیت‌گرایی و اصالت دادن به شخصیت زن و انکار نقش جنس» (آلسیون، 1375: 26). این جنبش که نخست در غرب آغاز شد، به کشورهای عربی نیز راه یافت و زنان را برآن داشت تا از حق و حقوق خود دفاع کنند. «در میان کشورهای عربی سوریه، لبنان و مصر پیش‌گام این جنبش فمینیستی شدند و مصر به دلیل ویژگی‌های تاریخی - فرهنگی و جمعیت قابل توجه آن، نقش متمایزی در نهضت فرهنگی - سیاسی و ضداستعماری جهان عرب ایفا کرد» (سعداوی، 1359: 315). «در جهان عرب بین سال‌های 1870 - 1918 با تلاش‌های

علمی و فرهنگی اندیشمندانی چون رفاعه طهطاوی، محمد عبده، قاسم امین، عایشه تیموری، زینب فواز و... زنان دریافتند که انزوای آنان تکلیف نبوده؛ بلکه هدف از آن تسلط مردسالاری بوده است» (شادلو، 1377: 82). در قرن بیستم نیز، تحولاتی در زمینه موقعیت زنان به وجود آمد؛ مانند «تشکیل انجمن فمینیسم در مصر به ریاست 'هدی سعداوی' بود که در آن حقوق سیاسی زنان به رسمیت شناخته شد» (عبدالحمید و حسین، 1988: 160). پس از آن با گذشت زمان، زنان و اندیشمندان دیگری در زمینه آزادی و دفاع از حقوق زنان به فعالیت پرداختند و پژوهش‌های وسیعی را آغاز کردند.

این جنبش در جهان عرب واکنشی بود در برابر مدرنیسمی که با استعمار، وابستگی و استقلال ظاهری به برخی کشورهای عربی وارد شد و علاوه بر بسیاری از گروه‌ها و اقشار جامعه، زنان را نیز متأثر کرد؛ زنی که قرن‌ها در عقب‌ماندگی، فقر، جهل، بیماری و نظام مستبدانه مردسالاری ملل شرقی گرفتار بود (الحیدری، 2003: 326).

از نویسندگان قرن بیستم مصر که تحت تأثیر جنبش فمینیست و مسئله آزادی زنان قرار گرفت، نجیب محفوظ بود که ندای آزادی زنان را سر داد. او در رمان‌هایش «شخصیت زن و مسائل مربوط به وی را در بین مهم‌ترین مسائلی قرار داد که قصد داشت آن‌ها را به مخاطبان خود بیان کند» (العشماوی، 2005: 29). در فرانسه نیز سیمون دوبووار، مادر فمینیسم، بعد از ۱۹۶۸م شناخته شد. او در رمان‌هایش به دفاع از زن و انتقاد از ستم علیه او می‌پردازد و از مقهور بودن و افسوس شدن زن در برابر مرد سخن می‌گوید و افکار و اندیشه‌هایش درباره آزادی زنان را به صراحت بیان می‌کند.

با توجه به اینکه ادبیات تطبیقی از تعامل میان ادبیات ملت‌ها سخن می‌گوید و نقد فمینیستی از حقوق زن دفاع می‌کند، نگارندگان این پژوهش برآن‌اند تا با روش توصیفی - تحلیلی و در چارچوب مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی - که روش آن نقد مستقیم ادبیات بدون تکیه بر آثار ادبی خاص و پس‌زمینه تاریخی آن‌هاست - جریان نقد فمینیسم را در رمان‌های بین‌القصرین نجیب محفوظ و زن درهم‌شکسته سیمون دوبووار بررسی کنند و به اندیشه‌های مشترک و متفاوت این دو نویسنده دست یابند تا از این رهگذر جایگاه زن مصری و زن فرانسوی را در جهان مردسالاری معاصر به‌نمایش بگذارند. پرسش‌های پژوهش به این شرح است:



1. جریان نقد فمینیسم در رمان‌های مذکور چگونه و در قالب چه مضامینی بازتاب یافته است؟

2. با توجه به این جریان، چه اشتراک و افتراقی در رمان‌ها یافت می‌شود؟
دلیل انتخاب و مقایسه جریان فمینیسم در رمان‌های مورد بررسی را می‌توان در پررنگ بودن نقش و جایگاه زن در این دو رمان جست‌وجو کرد؛ چراکه از موضوعات اصلی هر دو رمان، مسائل اجتماعی، روابط خانوادگی، انعکاس جایگاه زن طبقه متوسط معاصر در مصر و فرانسه و نظام مردسالاری⁵ است و هر دو رمان، با اندکی تفاوت، جنبه‌های مشترک زیادی دارند و تصویرگر بحران حاکم بر زندگی زن و تمایل او به رهایی از جامعه مردسالاری و جبر محیطی هستند. زن در هر دو رمان، ضمن داشتن اختلاف زندگی زناشویی، اجتماعی و فرهنگی، شخصی ضعیف و ناتوان است که قربانی نظام مردسالاری می‌شود و از حق و حقوق خود محروم می‌ماند.

1-1. پیشینه پژوهش

در ارتباط با موضوع این مقاله، آثار ارزشمندی نگاشته شده است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

مقاله «سایه‌روشن سیمای زن در رمان‌های نجیب محفوظ» نوشته علی سلیمی و همکاران (فصلنامه تخصصی مطالعات داستانی، س 2، ش 2، 1392): نویسندگان در این پژوهش نشان داده‌اند که زن در رمان‌های نجیب محفوظ فاقد شناختی صحیح از چستی و رسالت خویش در جامعه بوده و از فقر و فساد اخلاقی و سلطه سیاست‌مداران فاسد همواره در رنج است.

مقاله «تطبیق عنصر حادثه در بین‌القصرین محفوظ و سووشون دانشور» از زهرا شکاری و همکاران (فصلنامه کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی کرمانشاه، س 4، ش 15، 1394): نگارندگان مقاله عنصر حادثه را که از عناصر ساختاری قصه و داستان در پیش‌برد سیر داستان و شکل‌دهی به پی‌رنگ است، در رمان بین‌القصرین و سووشون مورد بررسی قرار داده‌اند.

مقاله «سیمای زن در رمان شوهر آهوخانم و بین‌القصرین» از ناصر نیکوبخت و همکاران (هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی دانشگاه هرمزگان، 1392): این مقاله به تطبیق نقش زن در رمان بین‌القصرین و سووشون در چارچوب شگردهای هنری رمان‌ها

به‌شیوه شخصیت‌پردازی و تیپ‌شناسی و اندیشه‌نویسندگان درخصوص جایگاه زن براساس تحولات سیاسی - اجتماعی می‌پردازد.

تفاوت این پژوهش با مقالات نام‌برده در این است که نویسندگان جستار حاضر کوشیده‌اند براساس ادبیات تطبیقی و نقد فمینیستی، رمان *بین‌القصرین* را با رمان زن درهم‌شکسته مقایسه کنند. جنبه نوآوری پژوهش حاضر نیز در این است که رمان *بین‌القصرین* نجیب محفوظ تاکنون با آثار ادبیات فرانسه مورد پژوهش تطبیقی قرار نگرفته است.

2. خلاصه رمان *بین‌القصرین*

این رمان قسمت اول مجموعه *الثلاثية* نجیب محفوظ و رمانی است که زندگی خانواده‌ای سنتی از طبقه متوسط در قاهره بین سال‌های 1917 - 1919م را به‌تصویر می‌کشد. داستان از زاویه دید سوم‌شخص روایت می‌شود و شخصیت‌های اصلی داستان عبارت‌اند از: احمد عبدالجواد قهرمان داستان و پدر خانواده که دارای سه پسر به‌نام‌های یاسین (فرزند زن سابق عبدالجواد)، فهمی و کمال، دو دختر به‌نام‌های خدیجه و عایشه، و همسری به‌نام آمینه است. شخصیت‌های فرعی هم از این قرارند: أم‌حنفی کلفت خانواده، أم‌مریم و مریم دختر همسایه، زینب همسر یاسین، أم‌شوکت و دوستان احمد عبدالجواد.

محفوظ در آغاز داستان ماجرای زندگی شخصیت زن داستان (آمینه) را نقل می‌کند که همراه فرزندان خود گرفتار تعصبات و باورهای خشک شوهرش شده؛ به‌طوری که حتی اجازه خروج از خانه را هم ندارد و در خانه حبس و به کارهای خانه‌داری و بچه‌داری مشغول است. شوهرش شخصیتی دوگانه دارد و با خصوصیات مردسالارانه‌اش سعی در حفظ حرمت و برتری خود در خانواده دارد. دختران خانواده نیز از تحصیل محروم‌اند و فقط به ازدواج فکر می‌کنند. آنان نیز حق بیرون رفتن از خانه را ندارند و باید مطیع باشند. از مشکلات خانواده یکی آن است که خدیجه، دختر بزرگ‌تر، هنوز ازدواج نکرده و شایسته نیست که عایشه دختر کوچک‌تر ازدواج کند. علاوه‌بر بیان معضلات این خانواده، داستان شامل نکات سیاسی قوی همچون حمله استرالیا و انگلیس به مصر، اشغال آن و مبارزات مردمی مصر و... است.



3. خلاصه رمان زن درهم‌شکسته

زن درهم‌شکسته رمانی است بسیار مشهور از سیمون دوبووار که در سال ۱۹۶۷م منتشر شد. این داستان، برخلاف رمان بین‌القصرین، از زاویه دید اول‌شخص روایت می‌شود. راوی و شخصیت اصلی داستان زنی به نام مونیک است. موریس شوهر این زن و کولت و لوسین دختران او از شخصیت‌های اصلی رمان هستند. دیگر شخصیت‌های این داستان عبارت‌اند از: کوتودیه، تالبو و دیانا (از دوستان موریس)، و نوئیلی معشوق همسر مونیک. شخصیت‌های فرعی هم از این قرارند: ایزابل (روان‌کاو و مشاور مطبوعاتی)، مارگریت (دختر بی‌سرپرست و سرگردان در کانون جوانان)، ماریز (خواهر موریس) و ماری لامبر (روان‌پزشک و متخصص بیماری‌های زنان).

مونیک و موریس زن و شوهر میان‌سالی هستند که دختر بزرگشان، کولت، به‌خاطر ازدواج، تحصیل را رها کرده و دختر دومشان، لوسین، مشغول تدریس در امریکا است. آنان در زندگی از هر نظر موفق به‌نظر می‌رسند، طوری که دیگران آن‌ها را نمونه یک خانواده خوشبخت می‌دانند؛ اما تمام این تصورات با اتفاق بسیار ساده و پیش‌پاافتاده‌ای به هم می‌ریزد. یک روز زن به همسرش که اخیراً دیر به منزل می‌آید به‌شوخی می‌گوید: «نکنند پای زن دیگری در میان است؟». مرد با کمال خونسردی می‌گوید که حدسش درست بوده و سال‌هاست که با زنی (نوئیلی) آشنا شده و با او زندگی می‌کند. این اتفاق توفانی است که می‌تواند طومار زندگی هر زنی را بیچد؛ زیرا زن متوجه می‌شود سال‌ها با دروغ زندگی کرده است. او دچار بحران روحی شدیدی می‌شود. تصمیم می‌گیرد با معشوقه همسرش ملاقات می‌کند و در کمال تعجب می‌بیند که او از خودش کم‌سال‌تر و وکیل دادگستری و دارای یک دختر است و در جوانی نتوانسته مشکلاتش را با همسرش حل کند و از او جدا شده و... .

4. ویژگی‌های فمینیستی رمان‌ها

محفوظ در رمان بین‌القصرین بیش از هر چیز، شخصیت زن طبقه متوسط مصر، مردسالاری و نقش سنتی و کلیشه‌ای خانواده‌ها را انعکاس می‌دهد. او با سبکی واقع‌گرایانه از مشکلات موجود بر سر راه زنان در نظام مستبدانه مردسالاری و فرمان‌برداری آنان از مردان سخن می‌گوید، از فشار بر زنان و ضعف و حقارت آن‌ها انتقاد می‌کند و ارزش و مقام آنان را به

مخاطب می‌شناساند. او در رمان‌های واقع‌گرایانه خود «به بحث درباب آزادی زنان، تعلیم و تربیت آنان و مسئله اشتغال زنان می‌پردازد و پیوسته تغییر و تحول در وضعیت اجتماعی زنان را مد نظر قرار می‌دهد» (محمدسعید، 1378: 23). رمان زن درهم‌شکسته نیز گذشته از آنکه در میان آثار سیمون دوبووار اثر متفاوتی به‌شمار می‌رود، در تاریخ ادبیات داستانی جهان هم جایگاه ممتازی دارد؛ این تمایز بیش از همه در رفتار مونیک، شخصیت اصلی داستان، بروز و ظهور می‌یابد؛ به‌نحوی که در بسیاری لحظات، خواننده خود را در مقام این شخصیت می‌یابد. این رمان روایت زنانی است که در متن جامعه مردسالار از هویت خود دفاع می‌کنند. در این داستان، افکار و احساسات این زن و صبر و مبارزه غم‌انگیزش برای بازپس گرفتن مرد به‌گونه‌ای بازگو شده که این باور به خواننده دست می‌دهد که نویسنده این کتاب، یعنی دوبووار، همین زن درهم‌شکسته است و تمام این نوشته‌ها سخنان واقعی زندگی خود اوست. به‌علاوه این رمان با تصویر کردن ملال و حسرت‌های زندگی، با همراهی نظرات دوبووار، از نابرابری‌های جنسی، جنبه‌های شخصیتی - روانی و اندیشه‌های فردی و جمعی سخن گفته است. این رمان از جمله رمان‌هایی است که عمدتاً توصیف‌کننده درماندگی و هرج و مرج اخلاقی‌اند.

4-1. مردسالاری

نظام مردسالاری شامل «هر فرهنگی است که مردان را از طریق حمایت از نقش‌های جنسیتی سنتی، برتری می‌بخشد و نیز مردان را منطقی، نیرومند، حمایتگر و مصمم جلوه می‌دهد و زنان را افرادی احساساتی، شکننده، غیرمنطقی، ضعیف و فرمان‌بردار معرفی می‌کند» (تایسن، 1387: 151). مردسالاری یا پدرسالاری ویژگی بارز دو رمان مذکور است و هر دو نویسنده نمونه‌های بارز تسلط نظام مستبدانه مردسالاری در داستان را برای خواننده جلوه می‌دهند. نجیب محفوظ قدرت آهنین احمد عبدالجواد بر خانواده‌اش را ترسیم می‌کند. یکی از منتقدان درباره او چنین اظهار نظر کرده: «او جباری است که هر اراده‌ای را درهم می‌شکند. کسانی که در وجود او صورت پدر در مصر آن روز را دیده‌اند، معتقدند که نجیب کاریکاتوری مبالغه‌آمیز از این پدرسالاری ترسیم کرده است» (محمدسعید، 1378: 138). پس مشخصه بارز مردسالاری در رمان بین‌القصرین مربوط به زورگویی و سختگیری شدید احمد عبدالجواد،



شخصیت اصلی داستان، در امور خانواده است. او در بین خانواده، رفتاری خشک و خشن از خود بروز می‌دهد و از این راه سلطه‌جویی خود در خانواده را بر زن و فرزندانش تثبیت می‌کند؛ تا جایی که خانواده کمتر او را با لبانی شاد و خندان می‌بینند و آن‌هم زمانی است که از شب‌نشینی‌ها برمی‌گردد؛ با این حال، سعی می‌کند قیافه‌ای خشن و خشک بگیرد: «فما عهدت منه - هی و أبناءها - إلا الحزم والوقار والتزمّت، فمن این منه بهذه الذبیرات الطروبة الضحوة الّتی تسیل بشاشة ورقّة؟!» (محفوظ، 1991: 2/330) (ترجمه: زن و بچه‌هایش از او جز رفتاری خشن، خشک و ابروانی درهم‌کشیده نمی‌شناختند؛ حال چگونه او با لبانی خندان و زبانی شوخ‌وشنگ از راه می‌رسید؟!)

از طرف دیگر عبدالجواد در رفتار با فرزندانش، حتی فرزند کوچکش کمال، نه‌تنها عاطفه و محبتی به خرج نمی‌دهد تا مهر پدری‌اش را در وجود آنان بدمد، بلکه دیدن او برای فرزندانش مایه‌ ترس و وحشت است:

كان يرتعد قرقاً من أبيه ولا يتصور أنَّهُ يخاف
العفريت لو طلع له أكثر منه إذا زعق به غاضباً،
و ضاعف من كربه أنَّهُ لم يقتنع يوماً بالأوامر
الصارمة الّتی يلاحقه بها للحيلولة بين ما
تصبو إليه نفسه من اللعبي والمرح (همان، 351).

(ترجمه: دیدن پدر مایه‌ ترس او (کمال) بود. به‌باور وی اگر جنّی را در برابر خود می‌دید بهتر از آن بود که فریاد پدرش را بشنود. پدرش همواره او را از بازی‌های مورد علاقه‌اش منع می‌کرد و همین باعث نگرانی او بود.)

نویسنده با تأکید بیش از حد بر نقش پدری و رابطه‌ انکارناپذیر آن با محیط خانواده و اجتماع، نظام مردسالاری و فقر زنان را بازتاب می‌دهد.

از دیگر مشخصه‌های مردسالاری در این رمان، ازدواج دختران و پسران خانواده به انتخاب و اجبار پدر است؛ به‌طوری که حتی پسران در انتخاب همسر آینده‌شان از خود اختیاری ندارند و طبق نظام مردسالار و سنتی، به ازدواج با انتخاب همسر از طرف پدر تن می‌دهند. نمونه‌ای از این مورد یاسین است که به‌اجبار پدر ناگزیر از ازدواج با زینب، دختر محمدعفت از دوستان پدرش است؛ هرچند خود او به این وصلت راضی نیست و عاقبت به جدایی آن‌ها می‌انجامد (همان، 476 - 479). پدر همچنین با ازدواج فرزندانش با همسر مورد علاقه‌شان مخالفت می‌کند؛ مانند مخالفت با ازدواج عایشه با ابراهیم، افسر جوان بخش جمالیه، ازدواج پسرش فهمی

با مریم، دختر همسایه که پدر با تندى با آنان رفتار مى‌کند و پسرش را در مطرح کردن خواستگارى از مریم، چشم‌چران مى‌خواند وقتى از همسرش مى‌شنود که او دختر را ندیده است: «کیف رغب فى خطبتها دون أن يراها؟... ما كنت أحسب أن لى أبناء يسترقون النظر إلى حرمت الجيران!» (همان، 390). (ترجمه: اگر او را ندیده است، پس چگونه خاطر خواه او شده است؟) نمى‌دانستم فرزندانى دارم که به محرمت همسایه دزدکی نگاه مى‌کنند. فهمی نیز از ترس پدر، از اعتراض کردن عاجز است و از آن پس بقیه عمرش را با تلخ‌کامی و یأس و اندوه مى‌گذراند.

«دوبووار در رمان‌هایش از مزیت زن جاودانگی صرف نظر مى‌کند و بر استعداد برابر زن و مرد که بر ساخت هستی‌شناختی مشترک مستقل از جنسیت بنا شده است، تأکید دارد» (بوادفر، 1376: 82). او در این رمان شخصیت موریس و رفتار او با همسرش را از نمونه‌های نظام مردسالاری مى‌داند. موریس به همسرش توجه خاصی نمى‌کند و حتى به عشق و همسرش خیانت مى‌ورزد و بدون هماهنگی با او، زنی دیگر (نوئیلی) اختیار مى‌کند. او در این زمینه بارها به همسرش دروغ مى‌گوید. همسرش کم‌کم از ماجرا آگاه شده، از آن پس افسردگی و ناکامی و بحران روحی‌اش تشدید مى‌شود. در این رمان، وقتى که دعوا و درگیری بین مونیك و همسرش موریس بالا مى‌گیرد، مرد ضمن تحقیر همسرش، با حالتی خشمناک خود را عاری از عشق همسری اعلام مى‌کند: «من دیگر دوست ندارم. بعد از این رسوایی و دادویدادها دیگر عشقم نابود شد ... و رشته علاقه‌ام پاره گردید» (دوبووار، 1364: 77). ایراد این سخنان از طرف مرد به منظور تحقیر زن و بی‌اختیار دانستن او، زن را در معرض بحران روحی و افسردگی قرار مى‌دهد.

علاوه بر آن، از مشخصه‌های مردسالاری این رمان، منع دختران از ازدواج و تشویق آنان به ادامه تحصیل و یافتن شغل مناسب است؛ تا جایی که موریس به خاطر ازدواج دخترش (کولت) که باعث ترک تحصیل او شده، همسرش را بارها نکوهش مى‌کند و کینه او را به دل مى‌گیرد و با حالتی انتقادگونه از فعالیت‌های همسرش، این اتفاقات را به رخ او مى‌کشد. شخصیت موریس با عبدالجواد اندکی متفاوت است؛ موریس در برابر همسرش اندکی رفاقت و محبت به خرج مى‌دهد؛ اما با شریک کردن زنی دیگر در زندگی‌اش، نه تنها کمتر و دیرتر به همسرش مى‌رسد، بلکه آن را از همسرش پنهان مى‌دارد. همسر عبدالجواد نیز از شب‌نشینی‌های شبانه و



ملاقات شوهرش با معشوقه‌هایش آگاه است. این نوع رفتار مردان در رمان‌ها عذاب و خستگی‌های روحی را برای زنان به همراه دارد. براساس فرهنگ مردسالاری که زنان را وابسته، مطیع، شکننده و ضعیف معرفی می‌کند، آن‌چنان که پیداست، شخصیت زنان در هر دو رمان ساده، مطیع و فرمان‌بردار همسر به‌تصویر کشیده شده است.

4-2. جایگاه فرودست زن⁶

به‌باور فمینیست‌ها، «خانه‌داری و پرداختن به فعالیت‌های منزل و حل مشکلات فرزندان، نمونه‌ای کلیدی از تقسیم جنسی کار و سرکوب خاص زنان است» (هام و گمبل، 1382: 213). جایگاه شخصیت زن آمینه و مونیک در دو رمان مذکور، کم‌ارزش و فرودست است. آنان در خانه حبس و به کارهای خانه‌داری و شوهرداری مشغول‌اند که این عدم فعالیت زن در تمام امور و پرداختن به خانه‌داری، نظام مردسالاری را تقویت می‌کند. به عقیده سیمون دوبووار، «شناخت و هویت زن در ارتباط با مرد مشخص می‌شود. پس زن تبدیل به دیگری می‌شود که ویژگی‌هایی منفی را داراست؛ درحالی که مرد دارای مقام و جایگاه ممتاز و سیطره بر امور است» (الرویلی و البازغی، 2000: 220). آمینه بیش از هر چیز گرفتار فعالیت‌های سستی و کلیشه‌ای خود و سختگیری‌های شوهر و حق ندادن به اوست و درمقابل مونیک گرفتار دروغ بستن‌های شوهر و خیانت‌های او و معاشرت شوهرش با نوئیلی است. این حبس و تسلیم شدن آمینه در برابر خواست‌های شوهر از زمانی شروع می‌شود که برای اولین بار با ادب و آرام از دیر آمدن‌های شوهرش سؤال می‌کند؛ اما مرد گوش او را می‌گیرد و با صدایی محکم چنین جواب می‌دهد: «أنا رجل، الأمر الناهی، لا أقبل علی سلوکی أیة ملاحظة، وما علیک إلا الطاعة، فجازری أن تدفعینی إلی تأدیبک» (محفوظ، 1991: 2/ 328 - 329). (ترجمه: من مرد این خانه هستم و تنها کسی هستم که می‌تواند دستور دهد و چیزی را قدغن کند. ابداً نمی‌گذارم کسی به کارم ایراد و اشکال بگیرد تو باید تنها گوش به فرمان من بدهی و مواظب باشی کاری نکنی که مجازات شوی.) از آن پس او فقط مطیع و فرمان‌بردار شوهر است: «فعلیها الطاعة بلا قید ولا شرط، وقد أطاعت، وتفانیت فی طاعة حتی کرهت أن تلومهُ علی سهره ولو فی سرّها» (همان، 329).

(ترجمه: کار او فقط اطاعت محض بود و هرگز چون و چرایی در زندگی‌اش را نمی‌پذیرفت؛ آن‌چنان تسلیم شرایط شده بود که به خود اجازه نمی‌داد تا ولگردی‌های شبانه شوهرش را مورد توجه قرار دهد و از او ایراد بگیرد.)

در رمان سیمین دوبووار نیز شکست و تلخ‌کامی‌های مونیک از زمانی شروع می‌شود که او برای اولین بار از دیر آمدن‌های شوهرش سؤال می‌کند: «به من بگو چرا آن‌قدر دیر آمدی؟ مشروب خوردی؟ به خارج رفتی؟ ساعت را فراموش کردی؟... چه شده است؟ زنی در زندگی‌ات پیدا شده است؟» (دوبووار، 1364: 14). از آن پس مرد با پاسخ مثبت به این سؤال و بی‌اعتنایی، جسم و روح زن را هدف قرار داده، به ورطه نابودی می‌کشانند: «بله مونیک! یک زن دیگر در زندگی من وجود دارد» (همان، 15). در آن حال، مونیک با استفاده از جریان سیال ذهن، خشم و احساس خود را بیان می‌کند:

دلم می‌خواست بزنم زیر گریه. من نمی‌میرم و این خیلی غم‌انگیز است... سر به عقب بردم. ضربه مرا درهم شکست و بهت و حیرت مغزم را از کار انداخت و سرم را تهی ساخت. فرصت و زمان لازم بود تا بتوانم بفهمم چه بلایی به سرم آمده است (همان، 16).

این رمان نقدی به رفتارهای زنان در خانواده و تن دادن داوطلبانه آن‌ها به فرودستی است. زمانی که به آمینه می‌گویند که در زندگی مرد پول‌داری چون عبدالجواد که تا آن موقع شب بیرون می‌ماند، باید زن‌های دیگری نیز وجود داشته باشد، دچار ناراحتی و افسردگی روحی می‌شود و از اینکه نمی‌تواند کاری بکند، با تلخی تسلیم این شرایط اسفناک می‌شود: «یومها تسممت بالغيرة وركبها حزن شدید، ولمّا لم تواتها شجاعتها علی مشافهته بما قیل أفضت بحزنها إلی أمّها» (محفوظ، 1991: 2/329). (ترجمه: او دچار حزنی شدید شده و غمی در درونش موج می‌زد. اما جرئت نداشت آن را با شوهر در میان بگذارد. گاهی با مادرش درد دل می‌کرد.)

4-3. تسلیم زنان در برابر مردان

در هر دو رمان نمونه‌های فراوانی از منقاد بودن شخصیت زن داستان در برابر مرد و دستورات او به چشم می‌خورد و هر دو نویسنده از این تسلیم شدن انتقاد می‌کنند. آمینه با وجود شب‌نشینی‌های شبانه همسرش عبدالجواد و شنیدن این خبر که زنان دیگری در زندگی او



وجود دارند، به سبب محکوم شدن از طرف نظام مردسالاری، به ناچار این شرایط را می‌پذیرد و تسلیم مرد می‌شود و حتی به خود اجازه نمی‌دهد در هر زمینه‌ای از شوهرش سؤال کند: «أنها مع الأيام سلّمت... فلعلّهُ من صفات الرجولة كالسهر والا ستبداد...»، فلم تهتدِ إلى و سيلة في مقاومتها إلا أن تنادى الصبر وتستعدى مناعتها الشخصية» (محفوظ، 1991: 2/ 329). (ترجمه: او در نهایت قبول کرده بود که مرد می‌تواند شب‌گردی کند و رفتاری ستمکارانه داشته باشد و این به مردها اختصاص دارد. دریافت که تنها راه مقابله با این افکار، صبر و بردباری است و آن را می‌توانست به‌عنوان سنگر مبارزه تلقی کند.) او وقتی با شوهرش درگیر می‌شود، با بالا بردن دست‌ها به علامت تسلیم چنین جواب می‌دهد: «رأیی رأیکَ یا سیّدی ولا رأی لی غیره...» (همان، 404). (ترجمه: سرورم! نظر من نظر شماست، من هیچ نظر خاصی ندارم.)

رمان زن درهم‌شکسته نیز براساس واکنش‌ها و پریشانی فکری و عاطفی یک زن ترک‌شده یا ترس او از ترک شدن شکل گرفته است. این رمان از افتادن در ورطه‌ی زیاده‌روی‌ها و شعارهای تندوتیز فمینیستی مصون مانده و این امر کمک می‌کند هر خواننده‌ای، با طرز فکر متفاوت، بتواند به‌خوبی با آن ارتباط برقرار کند.

مونیک، راوی و شخصیت زن داستان، بارها به‌روشنی سیال ذهن تمام لحظات درد خود را برای خواننده باز می‌گوید و در نهایت خیانت همسرش را برملا می‌کند: «سرانجام شوهرم به عشق من خیانت کرد و من همسری شدم رهاشده و تنها که شوهرم به دروغ گفتن پرداخت و این رنج و تحقیر به سبب وجود نوئیلی بود» (دوبووار، 1364: 50). با این حال، در برابر حوادث و بحران چاره‌ای جز رام شدن و صبر ندارد: «من نمی‌توانم پیش روی موریس خود را متهم ندانم و او را قاضی. او درباره‌ی من فکری می‌کند که نمی‌گویم و این امتیازی برای من است» (همان، 70). او بارها در طول داستان از خاطرات گذشته‌اش یاد می‌کند و می‌نویسد:

کسی که یک عمر برای دیگران فداکاری کرده و غم خورده، اگر روزی خودش اندوهی به دل داشته باشد، همه دچار حیرت و بهت می‌شوند و از او انتظار ندارند برای خودش غصه بخورد. برای اینکه به دام فداکاری نیفتم، می‌دانستم که خودم چقدر محتاج نیازی هستم که دخترانم به من دارند. هیچ‌وقت در این بازی تقلب نکرده‌ام. موریس به من می‌گفت: تو زن فوق‌العاده‌ای هستی چون خشنود کردن دیگران، اول از همه، تو را خرسند می‌کند. من هم

می‌خندیدم و می‌گفتم: این هم یک نوع خودخواهی است. با آن ملاطفتی که در دیدگانش موج می‌زد، گفت: مطبوع‌ترین شکلش است (همان، 27-28).

داستان در پایان به جایی ختم می‌شود که مونیک تسلیم سرنوشتی می‌گردد که دیگران برای او رقم زده‌اند؛ چراکه در مسیر علایق دیگران حرکت کرده و درعمل همان دیگری بوده است که مجال اعتراض کردن به جریان حاکم مردسالار و یا نهیب زدن به خود را نداشته است: هیچ‌گاه در فکر اعتراض کردن به او، یعنی اعتراض کردن به خویش نبودم، نه می‌دانم که هستم و نه اینکه چگونه باید باشم، سیاه و سفید زندگی‌ام درهم آمیخته شده است، دنیا برایم هزارتویی است که در آن به دام افتاده‌ام، وقتی نه به خویش و نه به هیچ‌چیز دیگری اعتقاد ندارم، چگونه می‌توانم زندگی کنم؟ (همان، 155).

4-4. نقش مادری⁷

هر دو نویسنده در رمان‌هایشان تصویری زیبا از مادر ترسیم می‌کنند و ارزش و مقام او را می‌ستایند؛ با این تفاوت که نقش مادر در خانه‌داری و بچه‌داری در رمان *بین‌القصرین* برجسته‌تر است. آمینه نمونه کامل مادری مهربان و دل‌سوز و زحمت‌کش برای فرزندان و همسری مطیع برای همسرش است. او نمایانگر زن طبقه متوسط مصر و صفات بانویی مقدس است.

خواننده در نگاه اول با این توصیفات نجیب محفوظ از مادر، احساس می‌کند که زن آرمانی از نظر وی کسی است که مانند آمینه از حق و حقوق خود در برابر اراده مرد چشم‌پوشی کند و اراده و آزادی‌اش را ازدست بدهد و کاملاً تسلیم او باشد؛ اما درواقع هدف محفوظ انتقاد از جامعه مردسالار است (نیکویخت و دیگران، 1392: 1580).

او با انجام دادن تمام کارهای خانه و مراعات حال فرزندان، نظم و انضباط را در خانواده‌اش برقرار می‌سازد. نمونه‌ای از رمان که منزلت مورد احترام مادر (آمینه) را بازتاب می‌دهد: «ثُمَّ جَاءَ الْأَبْنَاءُ تَبَاعاً وَلَكِنَّهُمْ كَانُوا أَوَّلَ عَهْدِهِمْ بِالدُّنْيَا لِحَمٍّ طَرِيّاً... وَجَزَعُ أَنْ يَمْسَهُمُ السُّوءُ، فَكَانَتْ تَحْوِيهِمْ بَذْرَاعِيهَا وَتَغْمِرُهُمُ بِأَنْفَاسِ الْعَطْفِ، وَتَحْيِيهِمْ فِي الْيَقْظَةِ وَالْمَنَامِ بَدْرَعٍ مِنَ السُّورِ وَالْأَحْجِيَةِ الرَّقَا وَالتَّعَاوِيذِ» (محفوظ، 1991: 328/2). (ترجمه: پشت سر هم دارای فرزند شده بود که در سال‌های اول زندگی چون گل لطیف بودند... بیم آن داشت که مبادا به آن‌ها آسیب



برسد. آن‌ها را محکم در آغوش می‌گرفت، می‌بوسید و نوازش می‌کرد و در خواب و بیداری با سپری از سوره‌های قرآن و دعا و طلسم‌ها آنان را دربرمی‌گرفت.

مونیک نیز نمونه کامل مادری مهربان برای فرزندان تصویر شده؛ هرچند همسرش از او ناراضی است و به تبعیت از نظام مردسالاری او را در امر آموزش و پرورش فرزندان و وظایف مادری خطاکار و سهل‌انگار می‌داند؛ باینکه مونیک از روش‌های مختلف تربیت فرزندانش استفاده کرده است: «من خوشی و لذت زندگی را فدای سعادت و آسودگی رفاه فرزندانم می‌نموم» (دوبووار، 1364: 67). مونیک از طرف شوهرش احساس درد شدید و انزجار می‌کند و چاره‌ای جز پنهان کردن آشفشان درد درون خود ندارد. او زحمات مادری‌اش را به‌شیوه جریانی سیال ذهن بازگو می‌کند:

من مادر پرخاشجو و خودخواه و قدرت‌طلبی نبودم و اراده‌ام را به فرزندانم تحمیل نمی‌کردم. کولت به من اطمینان داد که مادری ایدئال بوده‌ام و میان من و پدرش تفاهم کامل برقرار بود. لوسین مانند خیلی از جوانان علاقه زیادی به زندگی خانوادگی و ازدواج نداشت و این عقیده و سلیقه او سبب سهل‌انگاری و عدم توجه من به آموزش و پرورش دخترانم نبوده است (همان، 79).

او مادری دل‌سوز برای فرزندان است و وقتی دخترش مریض می‌شود، شفقت وی بیشتر جلوه‌گر است. او بی‌تفاوتی شوهرش را به رخ او می‌کشد: «اکنون نه می‌توانم مطالعه کنم و نه موسیقی گوش بدهم برای آن‌که می‌ترسم و نگران حال کولت هستم [...] کولت مریض است من از نگرانی دارم می‌میرم و تو ساعت سه نصف شب می‌آیی؟ بدون شک تا این ساعت کار نمی‌کردی» (همان، 12 - 13).

هر دو شخصیت زن در رمان‌ها نمونه‌ای کامل از تصویر مادر نمونه برای فرزندان خود هستند که از کارهای اجتماعی، سیاسی و محیط بیرون محروم‌اند؛ چراکه از طرف نظام مردسالاری در فشار و سختی زندگی می‌کنند و از وضعیت خود ناراضی هستند و خشم و سرکشی و طغیان را پشت چهره آرام خود پنهان می‌دارند. نویسندگان در هر دو رمان به انتقاد تحمیل فشارها بر زنان در قالب تن دادن آنان به وظایف خانگی و ترک کار در بیرون از خانه می‌پردازند.

از نظر سیمون دوبووار،

ازدواج برای هر دو طرف زن و مرد هم لازم است و هم سودمند؛ اما موازنه و هماهنگی بین دو طرف وجود ندارد. برای دختران جوان و کم‌سن و سال، ازدواج یگانه وسیله‌ای است تا به‌واسطه آن بتوانند وارد اجتماع شوند و هویتشان مشخص گردد و اگر شانس ازدواج را از دست بدهند، از نظر اجتماعی تحقیر شده‌اند (1380: 230).

فمینیست‌ها با این نظریه به شدت مخالفت کرده و آن را نوعی تبعیض جنسیتی دانسته‌اند. از طرفی با توجه به ارتباط تنگاتنگ بین سن و جذابیت زنان با ازدواج آن‌ها، «موقعیت سنی در زنان اهمیت خاصی دارد؛ زیرا معرف زنان بیشتر خصوصیات زیست‌شناختی است تا دستاوردهای اجتماعی» (آبوت، 1385: 77). در رمان *بین‌القصیرین*، خدیجه و عایشه از ابتدا براساس نظام پدرسالاری از ادامه تحصیل محروم شده و خانه‌نشین شده‌اند تا با فراگیری فنون خانه‌داری برای ازدواج و فرستادن به خانه بخت آماده شوند. سن خدیجه و زشتی دماغ او باعث می‌شود تا شانس ازدواج زودتر را از دست بدهد؛ باینکه او دختر بزرگ خانواده است و برعکس زیبایی و لطافت عایشه عامل ازدواج زودتر او از خدیجه است؛ هرچند از ازدواج با مرد مورد علاقه خود محروم می‌شود. نجیب به این ترتیب از نظام کلیشه‌ای و سنتی ازدواج انتقاد می‌کند. عبدالجواد خواستگار عایشه، یعنی ابراهیم افسر بخش جمالیه، را قاطعانه رد می‌کند و در توجیه آن می‌گوید: «لن تنتقل إبنتی إلی بیت رجل إلاً إذا ثبت لدی أن دافعه الأوّل إلی الزواج مذهبها هو الرغبته الخاصة فی مصاهرتی أنا... أنا...» (محفوظ، 1991: 404/2). (ترجمه: دختر من به خانه هیچ مردی نخواهد رفت، مگر آنکه برای من ثابت شود که انگیزه اصلی (آن مرد) از ازدواج با او علاقه خالصانه‌اش به دامادی من باشد... من!... من!) نجیب محفوظ سلطه پدر را معادل تقدیری قرار می‌دهد که زندگی عایشه را سیاه کرد؛ چراکه به میل پدر به ازدواج با یکی از پسران آل شوکت درآمد؛ زیرا پدر براساس تفکر بورژوازی و به جهت موقعیت طبقاتی آن، به خویشاوندی با ایشان چشم دوخته بود و همیشه می‌خواست به بزرگان قوم نزدیک شود. اما این ازدواج عایشه را نگون بخت کرد؛ زیرا همسر و دو پسرش - محمد و عثمان - بر اثر بیماری فوت کردند و چند سال بعد دخترش نعیمه به آنان پیوست (محمدسعید، 1378: 140).



در رمان زن درهم‌شکسته به دلیل اینکه رمان نوعی روزانه‌نویسی از طرف شخصیت زن داستان است، درباب ازدواج نکته جالبی به چشم نمی‌خورد. فقط با اندکی تأمل می‌توان گفت قضیه ازدواج در این رمان، برعکس رمان بین‌التصرین است؛ در این رمان نیز، براساس نظام مردسالاری، پدر خانواده (مورس) مخالف ازدواج دختران است تا با ادامه تحصیل در آینده دارای شغلی مناسب گردند. او حتی به سبب ازدواج دخترش کولت، همسرش را نکوهش می‌کند و سهل‌انگاری همسرش در امور دختران را عامل ازدواج کولت می‌داند؛ هرچند خود مورس در پرورش دختران قصور می‌کرد:

این خیلی خطرناک است که در این چند سال اخیر، من همیشه سرگرم کارهای بچه‌ها باشم و او کمکم نکند. کولت خیلی به من می‌چسبید و لوسین خیلی سخت بود. مورس به جای کمک کردن و راهنمایی من، خود را غرق در کارش کرد و من و بچه‌ها را به حال خودمان گذاشت (دوبووار، 1364: 12).

5. نتیجه‌گیری

با بررسی رمان‌های بین‌التصرین نجیب محفوظ و زن درهم‌شکسته سیمون دوبووار با تکیه بر نقد فمینیستی و در چارچوب ادبیات تطبیقی، با مؤلفه‌های بارز فمینیسم نظیر مردسالاری، جایگاه فرودست زن، تسلیم زنان در برابر مردان و... می‌توان جنبه‌های افتراق و اشتراک در رمان‌های مذکور را چنین بیان کرد:

- مردسالاری ویژگی بارز هر دو رمان است. در رمان نجیب محفوظ، قدرت آهنین شخصیت و قهرمان رمان یعنی عبدالجواد پدر خانواده، زورگویی و سختگیری او در امور خانواده، ارتباط با معشوقه‌هایش در شب‌نشینی‌ها، عدم محبت و انعطاف در رفتار با فرزندان، ازدواج فرزندان به انتخاب پدر و مطیع بودن همسر و دختران از مشخصه‌های نظام مردسالاری است. در رمان دوبووار نیز، موضوعاتی تقریباً مشترک با رمان مذکور وجود دارد؛ با این تفاوت که مورس با ازدواج دختران مخالف است و میل دارد آنان برای یافتن شغلی مناسب ادامه تحصیل دهند. از طرفی او بدون اطلاع همسرش، معشوقی دیگر (نوئیلی) برمی‌گزیند و به عشق همسرش خیانت کرده، دیروقت به منزل می‌رسد. نویسندگان بدین وسیله بر استعداد برابری زن و مرد که بر ساخت هستی‌شناسی مشترک مستقل از جنسیت بنا شده است، تأکید می‌کنند.

- در این دو رمان، هر دو شخصیت زن (آمینه و مونیک) در جایگاهی کم‌ارزش و فرودست قرار دارند؛ آنان در خانه حبس و محروم از بیرون خانه و امور اجتماعی هستند و سرگرم خانه‌داری، شوهرداری و پرورش فرزندان‌اند که این موارد مردسالاری را تقویت می‌کند. آمینه بیشتر گرفتار سنت و سختگیری شوهر و حق ندادن به اوست؛ درمقابل مونیک گرفتار دروغ بستن‌های شوهرش به او، خیانت به او و معاشرت شوهرش با معشوقه‌اش است. مونیک که راوی داستان است، بارها به‌روشن جریانی سیال ذهن این درد و گرفتاری‌ها را به خواننده انتقال می‌دهد.

- هر دو شخصیت زن در رمان‌ها به‌علت محکوم بودن از طرف مردسالاری، تسلیم فرمان شوهر هستند. آمینه تسلیم شب‌نشینی‌های همسرش شده و جرئت سؤال و شکایت کردن ندارد. مونیک نیز در برابر خیانت شوهرش و اختیار کردن زن دیگر، چاره‌ای جز تسلیم و صبر ندارد. هر دو شخصیت زن به اعتراض و شکایت در درون خود اکتفا می‌کنند؛ چراکه حق سؤال و اعتراض ندارند.

- هر دو زن در رمان‌ها نمونه مادری مهربان برای فرزندان خود هستند؛ با این تفاوت که نقش مادر در خانه‌داری و بچه‌داری در رمان *بین‌التصرین* برجسته‌تر و زیباتر ترسیم شده است. مونیک در *زن درهم‌شکسته* با وجود زحمت‌کش بودنش، شوهرش به بهانه سهل‌انگاری در پرورش فرزندان، از او ناراضی است. هر دو زن نماینده زن طبقه متوسط جامعه و الگوی مادری نمونه هستند؛ اما نویسندگان در این میان این نکته را نیز یادآوری می‌کنند که زنان نباید مثل آمینه و مونیک از حق و حقوق خود چشم‌پوشی کنند و آزادی‌شان را از دست دهند.

- به عقیده نجیب محفوظ و سیمون دوبووار، ازدواج هم برای مرد و هم برای زن لازم و سودمند است؛ اما موازنه و هماهنگی بین دو طرف وجود ندارد. درباره ازدواج در رمان *دوبووار* نکته قابل توجهی یافت نمی‌شود؛ فقط موریس به‌سبب ازدواج دخترش کولت، همسرش را سرزنش می‌کند و کینه او را به دل می‌گیرد که از موارد مردسالاری است. اما در *بین‌التصرین* به‌سبب وجود ارتباط بین سن و جذابیت زنان با ازدواج، عایشه دختر کم‌سن به‌علت زیبایی‌اش زودتر ازدواج می‌کند؛ هرچند براساس نظام مردسالاری از ازدواج با همسر مورد علاقه‌اش محروم و عاقبت نگون‌بخت می‌شود. نویسندگان از این طریق، با بی‌عدالتی و ضایع شدن حقوق زنان و از بین رفتن شأن و شخصیت آنان مبارزه کرده، از نظام مردسالاری انتقاد می‌کنند؛ به‌علاوه با تصویر کردن درد و رنج‌های زن در نظام مردسالاری، تصویری زیبا از مادر ترسیم می‌کنند و جایگاه او را می‌ستایند.



پی‌نوشت‌ها

1. feminism
2. Simone De Beauvoir
3. *Le Deuxième Sexe*
4. the feminine mystique
5. masculism system
6. women's subordinate position
7. marriage

منابع

- آبوت، پاملا (1376). *درآمدی بر جامعه‌شناسی نگرش‌های فمینیستی*. ترجمه مریم خراسانی. تهران: دنیای مادر.
- آلسیون، جک (1375). «چهار تلقی از فمینیسم». ترجمه س. امیری. *ماهنامه زنان*. ش 28. صص 48-52.
- الحیدری، ابراهیم (2003). *النظام الأبوی وإشکالیة الجنس عند العرب*. بیروت: دارالساقی.
- الرویلی، میجان و سعد البازغی (2000). *دلیل الناقد الأدبی*. بیروت: مرکز الثقافة العربی.
- العشماوی، فوزیه (2005). *المرأة فی أدب نجیب محفوظ (مظاهر التطور المرأة والمجتمع فی مصر المعاصرة من خلال روايات نجیب محفوظ 1945 - 1967)*. قاهرة: هیئة المصریة العامة للكتاب.
- بوادفر، پیردو (1376). *ادبیات داستانی فرانسه در قرن بیستم*. ترجمه خسرو سمعی. تهران: نگاه.
- تایسن، لوئیس (1387). *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*. ترجمه حسین زاده و حسینی. تهران: نگاه امروز.
- دوبووار، سیمون (1364). *زن درهم‌شکسته*. ترجمه ناصر ایران‌دوست. تهران: اردیبهشت.
- _____ (1380). *جنس دوم*. ترجمه قاسم صنعوی. تهران: توس.
- سعداوی، نوال (1359). *چهره عربیان زن عرب*. ترجمه فروتن و مرادی. تهران: روز جهان.
- شادلو، شیده (1377). *سیمای زن در جهان مصر*. تهران: برگ زیتون.
- عبدالحمید، احمد و رشوان حسین (1988). *علم الاجتماع المرأة*. بی‌جا: الکتب الجامعیة المرأة.
- محفوظ، نجیب (1991). *المؤلفات الكاملة*. المجلد الثانی. بیروت: مکتبة لبنان.
- محمدسعید، فاطمه الزهراء (1378). *سمبولیسم در آثار نجیب محفوظ*. ترجمه نجمه رجائی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

- میشل، آندره (1372). جنبش اجتماعی زنان. ترجمه هما زنجانی‌زاده. مشهد: نشر نیک.
- نیکویخت، ناصر و دیگران (1392). «سیمای زن در رمان شوهر آهوخانم و بین‌القصرین» در انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه هرمزگان. صص 1571 - 1583.
- وینست، اندرو (1387). ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی. ترجمه مرتضی ثابت‌فر. تهران: ققنوس.
- هام، مگی و سارا گمبل (1382). فرهنگ نظریه‌های فمینیستی. ترجمه مهاجر و دیگران. تهران: توسعه.
- هی‌وود، اندرو (1379). درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی. ترجمه رفیعی مهرآبادی. تهران: وزارت خارجه.
- یزدانی، عباس و بهروز جندقی (1382). فمینیسم و دانش‌های فمینیستی. تهران: مطالعات و تحقیقات زنان.